

## أَصْبَغُ بن نباته

ابن حارث بن عمرو بن فاتك بن عامر بن مجاشع بن دارم از طایفه تمیم و از یاران علی (ع) است و از او روایت کرده است.

گوید شبابه بن سوار، از محمد بن فرات ما را خبر داد که می گفته است از اصبع بن نباته بن حارث بن عمرو حدیث شنیده ام \* و او سالار شرطه علی بود.

گوید فضل بن دکین ما را از گفته فطر خبر داد که می گفته است \* اصبع را دیدم که موهای ریش خود را زرد می کرد. او شیعه بود و روایاتش را ضعیف می شمردند.<sup>۱</sup>

## قَابُوسُ بن مَخَارِق

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

## رَبِيعَةُ بن نَاجِد

آزدی. از علی (ع) روایت کرده است.

## عَلِي بن رَبِيعَةَ

از خاندان والبه از قبیله ازد است. از علی (ع) و زید بن ارقم و عبدالله بن عمر روایت کرده است.

گوید وکیع بن جراح، از سعید بن عبید طائی و محمد بن قیس اسدی ما را خبر داد که می گفته اند \* کنیه علی بن ربیعه، ابو مغیره بوده است.

گوید فضل بن دکین، از گفته فطر ما را خبر داد که می گفته است \* علی بن ربیعه را با ریش سپید دیدم. او در بازار گندم فروشان از کنار ما که در آن هنگام پسر بیچه بودیم

۱. برای آگاهی بیشتر درباره اصبع در منابع شیعی به شماره ۵ رجال نجاشی و بحث مفصل مرحوم علیاری تبریزی در بهجة الآمال، تهران، ۱۴۰۱ ق، صص ۵۰ - ۳۴۸ مراجعه شود.

می‌گذشت و بر ما سلام می‌داد. او محدثی ثقة و نامور بوده است.

## ابوصالح سَمَان

نامش ذُکْوَان است. او پدر شهیل بن ابوصالح است، و بردهٔ آزاد کرده و وابستهٔ جَویریه است که بانویی از قبیلهٔ قیس بوده است.

ابوصالح از مردم مدینه بود و بسیار به کوفه می‌آمد و در محلهٔ بنی‌کاهل ساکن می‌شد و پیشنمازی ایشان را عهده‌دار می‌شد. او گاهی از علی (ع) روایت کرده است. گروهی از کوفیان از جمله حکم بن عتیبه و عاصم بن ابی‌النجود و اعمش و از مردم مدینه عبدالله بن دینار و قعقاع بن حکیم و زید بن اسلم از او روایت کرده‌اند.

گوید ابواسامه، از مفضل بن مُهَلِّهْل، از مغیره، از پدرش، از ابوصالح سَمَان ما را خبر داد که می‌گفته است: \* خود از علی (ع) این مسأله را پرسیدم یا مرد دیگری از علی (ع) مسأله پرسید و گفت: درمهایی که پیش من مانده و نمی‌توان آنها را خرج کرد آیا می‌توانم از - صراف‌ها - درمهای دیگری بخرم که قابل مصرف باشد و چیزی از آن کسر کنم؟ فرمود: نه با درمهای خود طلا بخر و سپس با آن درمهای رایج را خریداری کن که بتوانی در نیازهای خود مصرف کنی. ابوصالح محدثی ثقة و پرحديث بوده است.<sup>۱</sup>

## ابوصالح زیات

نامش سُمَیْع و محدثی کم‌حدیث بوده است.

## ابوصالح حَنَفِی

نامش عبدالرحمان و نام پدرش قیس و برادر طلیق بن قیس حنفی و از نژادگان ایشان و محدثی ثقة و کم‌حدیث بوده است.

۱. ظاهراً پاره‌یی از درمها در مناطق مخصوصی رایج بوده است و در بازار مناطق دیگر رایج نبوده است و ناچار از تنزیل بوده‌اند.

## عُمارة بن ربیعة جَزْمی

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

## عُمارة بن عَبْد

سلولی. از علی و حدیقه روایت کرده است.

## ابوصالح حَنَفی

نامش ماهان است.

## ابو عبدالله جَدَلی

نامش عبدة و نام پدرش عبد بن عبدالله بن ابی یَعْمُر بن حبیب بن عائد بن مالک بن واثلة بن عمرو بن ناج بن یشکر بن عَدْوَان است. نام اصلی عدوان، حارث بوده است و او پسر عمرو بن قیس بن عیلان بن مُضَر است.

حارث را از این جهت عدوان می‌گفته‌اند که نسبت به برادر خود فهم بن عمرو دست یازیده و او را کشته است. مادر حارث و فهم، جدیلة دختر مُر بن طانجة بوده است. و آنان را به او نسبت داده و جدلی گفته‌اند. ابو عبدالله را در حدیث ضعیف می‌شمرده‌اند. شیعه‌یی تندرو بوده و چنین پنداشته‌اند که سالار شرطه‌های مختار بوده است و مختار او را همراه و به سرپرستی هشتصدتن از مردم کوفه به جنگ عبدالله بن زبیر فرستاده است تا با او درگیر شوند و محمد بن حنفیه را از قصدی که ابن زبیر درباره او داشته است حفظ کنند.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر در این باره به ترجمه طبقات، ج ۵، ص ۲۲۰ ذیل شرح حال محمد بن حنفیه مراجعه کنید. ابن زبیر قصد داشته است که محمد بن حنفیه و همراهانش را در آتش بسوزاند و بر در خانه‌های آنان هیزم چیده بود.

## مُسْلِمُ بْنُ نُذَيْرٍ

سعدی. از طایفهٔ سعد بن زید بن منات بن تمیم و پسر عموی عُنَیِّ بن ضَمْرَةَ سعدی است که از ابی بن کعب روایت کرده است.

مُسْلِمُ بْنُ نُذَيْرٍ از علی (ع) و حدیثه روایت کرده و کم حدیث بوده است و گفته‌اند که او به موضوع رجعت اعتقاد و ایمان داشته است.<sup>۱</sup>

## ابو خالد و ابی

نامش هرمرزان و از آزادکردگان و وابستگان خاندان و البه از طایفهٔ بنی اسد است و از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

## ناجیه بن کعب

از علی بن ابی طالب و عمار بن یاسر روایت کرده است.

## عمیره بن سعد

او گفته است همراه علی (ع) کنار فرات بودیم زورقی از آن جا گذشت که بادبانهایش برافراشته بود.

## عبدالرحمان بن زید بن خارف فایشی

از قبیلهٔ همدان است. او از علی (ع) روایت کرده و کم حدیث بوده است.

۱. ملاحظه می‌فرمایید که موضوع رجعت و اعتقاد به آن در همان سده نخست رواج داشته است.

گويد يحيى بن عباد، از شعبه، از ابواسحاق، از عبدالرحمان بن زيد بن خارف ما را خبر داد که می گفته است: \* همراه علی علیه السلام بودیم که آهنگ رفتن به مسکن داشت کنار پل دو رکعت نماز گزارد.<sup>۱</sup>

گويد عبیدالله بن موسی، از اسرئیل، از ابواسحاق، از عبدالرحمان بن زيد همدانی ما را خبر داد که می گفته است: \* به حضور علی (ع) که اموالی را بخش می کرد رسیدم. من لباس های نو و پسندیده برتن داشتم، گفتم: به من چیزی عطا نمی فرمایی. او که مرا بدان صورت دید فرمود: از این مال بی نیاز نیستی؟ گفتم: چرا، فرمود: در آن صورت تو را از آن بهره یی نیست.

گويد فضل بن دکین، از زهیر، از ابواسحاق ما را خبر داد که سخن از عبدالرحمان بن زيد فایشی به میان آورده و گفته است: \* بسیار زیبا و دارای موهای پرپشت بود و برتن او بردهای بریده و جامه های پسندیده دیدم.

## ظبيان بن عماره

از علی (ع) روایت کرده است.

گويد محمد بن عبید، از ابوقطبه سويد بن نجیح، از گفته ظبيان بن عماره ما را خبر داد که می گفته است: \* گروهی از مردم قبیله عَکَل زن و مردی را پیش علی آوردند و گفتند: آن دو را زیر یک لحاف دیده اند که شراب و گل هم کنارشان بوده است. علی فرمود: دو پلید پلید آورنده و بر آنان تازیانه یی کمتر از میزان حد مقرر زد - یا آنکه هم تازیانه زد و هم حد جاری فرمود.

## عبدالرحمان بن عوسجه نهمی

از قبیله همدان است. از علی روایت کرده و کم حدیث بوده است.

۱. شاید مقصود این باشد که در آن فاصله که رسیدند نماز را شکسته و به جای چهار رکعت دو رکعت گزارند.

## ریان بن صَبْرَة حنفی

از علی (ع) روایت کرده است. گوید ابواسامه، از گفته اسماعیل بن زریبی ما را خبر داد که می‌گفته است ریان بن صَبْرَة حنفی برای من گفت که: «در جنگ نهروان حضور داشتم و از کسانی بودم که در جستجوی لاشه ذوالثدیه بودیم که به علی علیه‌السلام پیش از آنکه آنجا برسد مژده دهیم. می‌گفت کنار لاشه او رسیدیم و با روی و به حالت سجده بر زمین افتاده بود او را برگرداندیم.

## عبدالله بن خلیل خَضْرَمی

از علی بن ابی طالب روایت کرده و مردی کم‌حدیث بوده است.

## یزید بن خلیل نخعی

از علی (ع) روایت کرده و کم‌حدیث بوده است.

## سُوید بن جُهَبَل اشجعی

از علی (ع) روایت کرده است. معروف نیست و برخی گاهی از او روایت کرده‌اند.

## حجّار بن أبجر

ابن جابر بن بُجَیر بن عائذ بن شریط بن عمرو بن مالک بن ربیعہ از طایفه عجل و مردی شریف بوده و از علی (ع) روایت کرده است.<sup>۱</sup>

۱. حجّار از کسانی است که برای حضرت امام حسین علیه‌السلام نامه نوشت و ایشان را به کوفه دعوت کرد و سپس منکر شد.

## عدی بن فرس

او از خاندان عبید بن رواس است. نام زواس حارث و پسر کلاب بن ربیعه بن عامر بن صعصعه است.

گوید یحیی بن عباد از ابو وکیع یعنی جراح بن ملیح، از هزار ما را خبر داد که \* عدی بن فرس در مجلسی سه بار همسر خود را مختار قرار داد و هر سه بار جدایی را برگزید و علی (ع) آن زن را به طلاق بائن مطلقه دانست.

## قیصه بن ضبیعه عبسی

از علی (ع) روایت کرده و کم حدیث بوده است.

## مغیره بن حذف

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید یعلی بن عبید، از أجَلَح، از زهیر، از مغیره بن حذف ما را خبر داد که می گفته است \* در محضر علی (ع) نشسته بودم، مردی از قبیله همدان پیش او آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! من ماده گاو بارداری خریدم که به روز عید قربان آن را قربانی کنم. اینک زاییده است نظر شما در باره آن گاو و گوساله اش چیست؟ فرمود: شیر آن گاو را مدوش مگر به همان اندازه که از خوراک گوساله اش فزون آید و آن گاو و گوساله اش را از سوی هفت تن از افراد خانواده ات قربانی کن.

→

و همراه عمر بن سعد به رویارویی آن حضرت رفت و معلوم می شود بسیار شریف! بوده است. به ترجمه نهایه الارب، ج ۷، ص ۱۸۳، ۱۴۸، ۱۴۹ مراجعه شود.

## ریاش بن ربیعة

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید محمد بن عبید، از اسماعیل بن ابی خالد، از عامر، از ریاش ما را خبر داد که می‌گفته است: «از علی (ع) پرسیده شد که نظرش درباره مردی که به زنش بگوید تو به‌طور قطع مطلقه هستی چیست؟ و علی (ع) آن را سه طلاقه دانست.<sup>۱</sup>

## کعب بن عبدالله

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از زبیرقان بن عبدالله عبیدی ما را خبر داد که می‌گفته است شنیدم کعب بن عبدالله می‌گفت: «علی (ع) را دیدم که برخاست و کناری رفت و ادرار کرد. سپس وضو گرفت و بر جورابها و دم‌پایی خود مسح کشید و با نماز ظهر گزارد.<sup>۲</sup>

## خالد بن عَزْرَة

از علی بن ابی طالب علیه‌السلام روایت کرده است.

## حبیب بن حمّاز اسدی

عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از سماک نام این مرد را همینگونه آورده است، ولی ابو عوانه نام پدرش را با تشدید و به صورت حمّاز ثبت کرده است. حبیب بن حمّاز گاهی از علی (ع) روایت کرده است.

۲۰۱. به اینگونه روایات آحاد در اینگونه احکام به هیچ‌روی بدون بررسی دقیق نمی‌توان استناد کرد به‌ویژه در باره طلاق که نبوده علمای بزرگ همواره همراه با احتیاط بسیار بوده است و مکرر گفته‌ام که کتاب طبقات از لحاظ فقه و احکام نمی‌تواند ملاک عمل قرار گیرد.



## ابن نَباح

اذان گوی علی علیه السلام بوده است. او با نوشتن عهدنامه آزاد شده است و درباره مکاتبه آزادی بردگان حدیثی از ایشان نقل کرده است.

گوید قبیصة بن عقبه، از سفیان، از ابو جعفر فراء، از ابو ثروان حارثی، از ابن نباح ما را خبر داد که می گفته است: \* سند آزادی خود را با صاحب خویش نوشتم و به حضور علی علیه السلام رفتم و گفتم: برای آزادی خود قرارداد نوشتم. پرسید خودت چیزی داری؟ گفتم: نه. خطاب به مردم فرمود: برای این برادران مال جمع کنید. گوید: برای من مال جمع کردند که اندکی فزون آمد. آن فزونی را پیش علی (ع) بردم. فرمود: آن را در راه کسانی که قرارداد آزادی نوشته اند هزینه کن.

## حُرَیْثُ بنِ مِخْش

قیسی. از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است.

## طارق بن زیاد

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از ابراهیم بن عبدالاعلی، از طارق بن زیاد ما را خبر داد که می گفته است: \* همراه علی (ع) به رویارویی خوارج رفتیم و سپس حدیث خوارج را یاد کرده است.

## نَجِّی حَضْرَمِی

از علی بن ابی طالب روایت کرده و کم حدیث بوده است.

## پسرش، عبدالله نجفی خضرمی

او هم از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده است.

## عبدالله بن سبع

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

## ابوالخلیل

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

## یزید بن عبدالرحمان اودی

او پدر داود و ادريس پسران یزید است. حدیثی که از او نقل شده این است که همراه علی (ع) نماز جمعه می گزاردیم و سپس برمی گشتیم و خواب نیمروزی می کردیم.

## عَنْتَرَة

او پدر هارون بن عنتره است. کنیه اش ابو وکیع بوده و از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده است.

## وَلید بن عتبه لَیثی

از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده است.

گوید فضل بن دکین، از حُمَید بن عبدالله أَصَمِّ ما را خبر داد که می گفته است از ولید

بن عتبه لیثی شنیدم که می گفت: \* به روزگار علی علیه السلام یک ماه رمضان را بیست و هشت روز روزه گرفتیم؟<sup>۱</sup> و علی ما را فرمان داد که یک روز روزه قضا بگیریم.

### یزید بن مذکور همدانی

از علی بن ابی طالب روایت می کند.

### یزید بن قیس حارثی

به او ارحبی هم گفته اند. از قبیله همدان است. از علی بن ابی طالب روایت کرده و کم حدیث بوده است.

### ابو ماویه شیبانی

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

### عبدالأعلی

پدر ابراهیم بن عبدالاعلی است و از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

### حیان بن مرثد

از علی بن ابی طالب (ع) روایت می کند که فرموده است: \* هر کس دری را ببندد یا پرده را فرو اندازد صدق بر او واجب می شود. حیان گاهی از سلمان هم روایت کرده است.

۱. بر فرض درستی روایت که بعید به نظر می رسد لابد شبهای آخر شعبان و اوائل رمضان به سبب ابری بودن آسمان امکان رؤیت ماه نبوده است و در محاسبه اشتباه کرده اند.

## ابو عبید بن ابرص اسدی

از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است.

### ابوبشیر

از علی (ع) درباره کیفیت باران خواهی (استسقاء) روایت کرده است.

### تمیم بن مشیج

از علی بن ابی طالب (ع) درباره کودک سرراهی روایت کرده است.

### شریک بن حنبل عبسی

از علی بن ابی طالب روایت کرده است. محدثی نامور و کم حدیث بوده است.

### کثیر بن نمیر حضرمی

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

### ابوحیه و ادعی

از قبیله همدان است.

او از علی (ع) روایتی نقل کرده که: \* آن حضرت را در میدان - و محوطه بیرون مسجد کوفه - دیده که پس از ادرار کردن وضو گرفته است. حدیث دیگری هم از ایشان نقل کرده که فرموده است: \* هرگاه وضو می‌گیری

استنشاق کن و آب بینی خود را فرو افکن.

### ثعلبة بن یزید حِمْیَانی

از طائفه بنی تمیم است. از علی بن ابی طالب روایت کرده و کم حدیث بوده است.

### عاصم بن شریب زبیدی

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

### ریاش بن عدی کندی

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

### قنبر

برده آزاد کرده و وابسته علی بن ابی طالب علیه السلام است.

### مسلم

برده آزاد کرده و وابسته علی (ع) است و از او روایت کرده است.  
گوید عبدالله بن نمیر و محمد بن عبید هردو، از هاشم بن برید، از گفته قاسم پسر مسلم برده آزاد کرده و وابسته علی (ع)، از پدرش ما را خبر دادند که می گفته است  
: علی (ع) آب خواست. کاسه آبی برای او آوردم و بدون توجه در کاسه دمیدم و فوت کردم. کاسه را برگرداند و نیاشامید و فرمود: خودت آن را بیاشام.

## ابورجاء

نامش یزید و نام پدرش مِحْجَن و از قبیله ضَبَّه است.

او از علی (ع) روایت می‌کند که \* آن حضرت یکی از شمشیرهای خود را برای فروش به بازار برد و فرمود: اگر پول خرید ازاری را می‌داشتم، آن را نمی‌فروختم.

## خَرَّشَةُ بن حَبِيب

او از علی (ع) روایت می‌کند که می‌فرموده است \* هرگاه مرد با همسر خود شوخی و بازی کند ولی آب او انزال نشود هرچند از جای جنبیده باشد، لازم نیست غسل کند.

## زیاد بن عبدالله

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید ابواسامة، از اسحاق بن سلیمان شیبانی، از پدرش، از عباس بن ذریح، از زیاد بن عبدالله نخعی ما را خبر داد که می‌گفته است \* حضور علی بن ابی طالب نشسته بودیم. ابن نباح به حضورش آمد و فرارسیدن هنگام نماز عصر را یادآور شد، و گفت: نماز نماز! گوید علی (ع) برخاست و با ما نماز عصر گزارد ما بر زانو نشستیم و با دقت به خورشید نگریستیم که در حال رفتن به باختر و پشت کردن بود. و عموم خانه‌های کوفه به صورت کوخ‌های ساخته شده از نی و شاخ خرما بود.

## ابونصر

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید محمد بن عبید، از محمد بن ابی اسماعیل، از عبدالرحمان بن ابی نصر، از گفته پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است \* برای گزاردن حج بیرون آمدم. در ذوالحلیفه به

علی (ع) رسیدم و آن حضرت لبیک می گفت که «لبیک بِعُمْرَةِ و حَجَّة» و حدیثی دراز است.

### مَعْقِلُ جَعْفِي

از علی بن ابی طالب روایت کرده است.

گوید محمد بن عبید، از محمد بن ابی اسماعیل، از معقل جعفری ما را خبر داد که می گفته است: \* علی (ع) در میدان کنار مسجد ادرار کرد و سپس وضو گرفت و بر نعلین های خود مسح کشید.<sup>۱</sup>

### ابوراشد سلمانی

از علی روایت کرده است.

گوید محمد بن عبید، از عبدالعزیز بن سیاه پدر یزید بن عبدالعزیز، از ابوراشد سلمانی ما را خبر داد که می گفته است: \* کنار خانه علی رفتم و فریاد بر آوردم: ای امیر مؤمنان! ای امیر مؤمنان! فرمود: آری، آری گوش به فرمانم. گفتم: ای امیر مؤمنان من همراه شتران شیری خانواده ام بودم و آنها را می چراندم، شتری در دره یی سقوط کرد ترسیدم پیش از آنکه خود را به او برسانم - و او را نحر کنم - بمیرد. سرگردان ماندم و نام خدا را بر زبان آوردم و آهن تیزی را به سوی کوهان و پهلوی او رها کردم - با آن زخم مرد، گوشتش را آوردم و میان افراد خانواده ام بخش کردم. ایشان از خوردن آن گوشت خودداری می کنند و می گویند آن را به روش درست نکشته ای. فرمود: خوش باش بخشی از دنبالچه و رانش را به من هدیه کن.

۱. چون نه تنها در این روایت که در صفحات بعد هم موضوع مسح کشیدن حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام بر جوراب با نعلین و دم پایی آمده است و درست نیست، توجه خوانندگان گرامی را به روایتی که در کتاب فارسی ارزشمند معتقد الامامیه از قرن هفتم آمده است معطوف می دارم، «و از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده اند که می گفت نسخ الكتاب المسح علی الخفین، کتاب خدا یعنی قرآن مسح کردن را بر موزه نسخ کرد» و لطفاً به آن کتاب، چاپ مرحوم محمدتقی دانش یزوه، تهران، ۱۳۳۹ ش، ص ۷-۱۹۶ مراجعه شود.

## ابو زَمَلَة

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید محمد بن عبید، از یوسف بن صُهَیب، از حبیب بن یسار، از گفته ابو زَمَلَة ما را خبر داد که می گفته است: \* علی (ع) پس از طلوع خورشید به میدان کنار مسجد آمد. مردم چندانی آنجا نبودند از حاضران پرسید دیگران کجایند؟ گفتند: ای امیر مؤمنان در مسجدند. کسی را پیش ایشان فرستاد و فراخواندشان. چون فرستاده برگشت از او پرسید آنان چه کار می کردند؟ گفت: گروهی در حال نماز بودند و گروهی به گفتگو نشسته بودند. چون آنان به حضور علی علیه السلام آمدند فرمود: ای مردم از گزاردن نماز شیطان پرهیزید ولی هرگاه خورشید به اندازه دو نیزه فرا آمد هرکس برخیزد و دو رکعت نماز گزارد که نماز ستایشگران است.

## ابوسعید ثوری

او همان عقیص است.

گوید محمد بن عبید، از عبیده، از ابوسعید ثوری ما را خبر داد که می گفته است شنیدم علی (ع) می فرمود: \* بازرگان تبهکار است مگر بازرگانی که به حق بگیرد و به حق بدهد.

## ابوالغریف

نامش عبیدالله و پسر خلیفه و از قبیله همدان است و از علی (ع) روایت کرده و گفته است: \* همراه علی در میدان کوفه بودم. پس از آنکه ادرار کرد و طهارت گرفت، آب خواست و دستهای خود را شست و مقداری قرآن خواند. ابوالغریب مردی کم حدیث بوده است.



## المُصَفَّحُ العامری

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید یزید بن هارون، از فضیل بن مرزوق، از جبلة دختر مصفح، از پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است: «علی علیه‌السلام مرا گفت: ای برادر عامری از آنچه خدا و پیامبرش فرموده است از من پرس که ما اهل بیت بدانچه خدا و پیامبرش فرموده‌اند داناتریم، گوید و حدیث طولانی است.

## عبدالرحمان بن سُوید کاهلی

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید فضل بن دکین، از حمزه زیات، از حبیب بن ابی ثابت، از عبدالرحمان بن سُوید کاهلی ما را خبر داد که می‌گفته است: «علی (ع) در این مسجد قنوت خواند و خود شنیدم که به پیشگاه خدا چنین عرضه می‌داشت:

«پروردگارا تو را پرستش می‌کنیم و برای تو نماز می‌گزاریم و پیشانی بر خاک می‌نهم، و به سوی تو سعی می‌کنیم و شتابان می‌آییم، رحمت تو را امید می‌داریم و از عذاب تو می‌ترسیم، همانا که عذاب تو به کافران می‌پیوندد. کردگارا! از تو یاری می‌جوییم و آمرزش می‌خواهیم و تو را ثنا می‌گوییم، بر تو کفر نمی‌ورزیم و هرگز نسبت به تو سرکشی و تبهکاری کند خلع و رها می‌کنیم».<sup>۱</sup>

## حُصَیْنُ بن جُنْدَب

از علی روایت کرده است.

۱. برای آگاهی بیشتر در باره این قنوت که حضرت امیرالمؤمنین علی در مسجد بنی‌کاهل و در نماز صبح خوانده است به صحیفه علویه، تالیف مرحوم میرزا حسین نوری طبرسی، چاپ مکتبه نینوی الحدیثه، تهران، بدون تاریخ، ص ۷۳ مراجعه فرمایید که با دو سند و تفصیل بیشتر آمده است.

گوید فضل بن دکین، از حَنْشُ بن حارث، از قابوس پسر حصین بن جندب، از پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است: \* علی (ع) را دیدم در میدان کنار مسجد پس از آنکه ادرار کرد، وضو ساخت و بر نعلین خود مسح کشید و نماز گزارد.

### مالک بن جُون

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید فضل بن دکین، از مسعود بن سعد جُعفی، از عمرو بن قیس، از خالد بن سعید، از مالک بن جون ما را خبر داد که می‌گفته است: \* علی (ع) را دیدم که نشست و ادرار کرد و آب خواست و وضو گرفت و بر جورابها و نعلین خود مسح کشید.<sup>۱</sup>

### حارث بن ثُوب

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید فضل بن دکین، از شریک، از عباس بن ذَرَّیح، از حارث بن ثوب ما را خبر داد که می‌گفته است: \* علی (ع) برای ما نماز جمعه گزارد و چون سلام داد، فرمود: ای بندگان خدا نماز را به تمامی بگزارید و برخاست و به اندرون رفت.

### ابویحیی

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از جابر، از ابویحیی ما را خبر داد که می‌گفته است: \* علی را دیدم که یزید بن مکفف را با اعتراض به اندرون فراخواند.

۱. در باره نادرستی این روایت و روایت پیش، توضیح داده شده است.

## سائب

او پدر عطاء بن سائب است و از علی (ع) روایت کرده است. گوید فضل بن دکین، از میندل، از عطاء بن سائب، از پدرش ما را خبر داد که می‌گفته است: «به حضور علی (ع) رفتم، فرمود: ای سائب! آیا آشامیدنی‌یی به تو بیاشامانم که تمام امروز را سیر باشی - نیازی به خوراک نداشته باشی؟ گفتم: آری ای امیر مؤمنان، ایشان برای من مایعی خواست که آشامیدم. سپس به من فرمود: فهمیدی که این چیست؟ گفتم: نه. فرمود: یک سوم آن شیر و یک سوم عسل و یک سوم روغن است.

## عبدالله بن ابی مجل

از علی (ع) روایت کرده است. گوید اسحاق بن یوسف ازرق، از سفیان ثوری، از عبدالله بن شریک، از عبدالله بن ابی مجل ما را خبر داد که می‌گفته است: «علی (ع) از کرانه بابل گذر کرد و تا از آنجا نگذشت نماز نگزارد.

## نهییک بن عبدالله سلولنی

از علی (ع) روایت می‌کند که می‌فرموده است: «شیطان به صومعه راهبی رفت که شصت سال خدا را عبادت کرده بود.

## أغر بن سلینک

نام پدرش در روایت دیگری حنظله است. از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده است. محمد بن سعد می‌گوید: شاید هم او را به پدر بزرگش سلینک منسوب داشته‌اند. گوید ابو عامر عقدی، از شعبه، از سماک ما را خبر داد که می‌گفته است از أغر بن

سَلَيْكُ شَنِيدِمُ كِهَ :\* اَز عَلِي (ع) حَدِيثِ مِي كَرْد كِهَ فَرمودِه اِسْت: سِه كَس رَا خِداوَنَد دَشْمَن مِي دَارَد، پير زَنَاكار، وَ تَوانِگَر سَتَم پيشه وَ بِي نوای فَریب كار.  
 گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از سماک، از اَعْرَب بن حَنْظَلَه ما را خَبَر داد که می گفته است :\* عَلِي (ع) بَرخاست وَ فَرمود: خِداوَنَد از مِیان مَرْدمان کِه آفَریده اویَنَد سَپیدموی زَنَاكار وَ تَوانِگَر سَتَمگَر وَ عائلَه مَنَد خُود بزرگ بَين رَا دَشْمَن مِي دَارَد.  
 گوید: کَنِیةُ اَعْرَب، اَبو مَسَلَم بُوَدِه اِسْت.

### عمرو ذی مُرّ

از علی (ع) روایت کرده است.  
 گوید عبیدالله بن موسی، از حسن بن صالح، از ابواسحاق، از عمرو ذی مُرّ ما را خَبَر داد که می گفته است :\* عَلِي (ع) رَا دیدم کِه وَضو گرفت وَ سَپس مَشْتی آب بَرداشت وَ بَر سَر خُود رِیخت وَ آن رَا مالید - گَرْد وَ غبارش رَا پاک کرد.

### عبدالله بن ابی خلیل همدانی

از علی (ع) سه حدیث نقل کرده است که ابواسحاق آنها را از او روایت کرده است.

### عمرو بن بَعْجَة

از علی (ع) روایت کرده است.  
 گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از ابواسحاق، او از عمرو بن بَعْجَة ما را خَبَر داد که می گفته است :\* دَر مَدائِن بُوَدَم وَ دیدم اِستَر دَهقانی رَا بِه حَضُور عَلِي (ع) آوَرْدَنَد - کِه سوار شُود - چُون دَسْت بَر قَرَبُوس زین نِهَاد دَسْتش لَغزید، پَرسید اِین چِیست؟ گَفْتَنَد: دِیباست. از سوارشدن بر آن خودداری فرمود.

### حمید بن عریب

از علی (ع) و عمار در باره مردی که در جنگ جمل به عایشه دشنام داده و بر پوستین او افتاده بوده است روایت کرده است.

### سعید بن ذی حدان

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از ابواسحاق، از سعید بن ذی حدان، از گفته علی (ع) ما را خبر داد که می گفته است: \* خداوند به گفته پیامبرش جنگ را خدعه قرار داده است. سعید گاهی از ابن عباس هم روایت کرده است.

### رافع بن سلمة بَجَلِی

از علی (ع) حدیث شنیده و روایت کرده است.

### اکتَل بن شَمَاح عُکَلِی

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید محمد بن عبدالله اسدی و فضل بن دکین هردو، از سفیان، از جابر، از عبدالله بن نجی، از علی بن ابی طالب ما را خبر داد که می فرموده است: \* هرکس از اینکه به زبان آوری زیباروی بنگرد شاد می شود به اکتَل بن شماخ بنگرد.

### اوس بن معلق اسدی

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید عفان بن مسلم می‌گفت ابو عوانه، از سنان بن حبیب، از نبل دختر بدر، از شوهرش اوس بن معلق اسدی ما را خبر داد که می‌گفته است، از علی (ع) شنیده که می‌گفته است: \* همانا بر کرانه این روزن خونهایی خواهد ریخت که تا زیر شکم اسب خواهد رسید.

## طَرِيف

از علی (ع) روایت کرده است.

گوید عفان بن مسلم، از شعبه، از سلیمان اعمش، از موسی بن طریف، از پدرش که سرپرست بیت‌المال علی (ع) بوده است ما را خبر داد که: \* علی (ع) از کوزه سبزرنگی افشرد آشامید.

## طبقه دوم

از کسانی که از عبدالله بن عمر و عبدالله بن عباس و  
عبدالله بن عمرو بن عاص و جابر بن عبدالله و  
نعمان بن بشیر و ابوهریره و  
جز ایشان روایت کرده‌اند

## عامر بن شراحیل

ابن عبّد شعبی. اصل او از قبیله حمیر و شمار او در قبیله همدان است.  
گوید عبدالله بن محمد بن مرّه شعبانی ما را خبر داد و گفت گروهی از پیرمردان طایفه شعبان از جمله محمد بن ابی‌امیه که دانشمند بود برای ما حدیث کرد که: \* باران تندی در یمن بارید، سیل رویه زمین را در جایی چنان گود کرد که ساختمان بزرگی را زیر خاک نمودار ساخت که تمام آن سنگ بود. در آن را شکستند و به درون رفتند. به سرسرای بزرگی رسیدند که تختی زرین آن جا بود و بر آن پیکر مردی قرار داشت که درازای قامتش را وجب کردیم، دوازده وجب بود. جبه‌های زربفت برتن داشت و چوگانی زرین که یاقوتی

سرخ بر سر آن بود کنار پیکرش بود. پیکر مردی دیگر آن جا بود که موهای سر و ریش او سپید و دارای گیسوان سپید بود. کنار او لوحی نهاده و با خط حمیری بر آن نوشته بود:

«به نام تو ای پروردگار حمیر، من حسان بن عمرو هستم، مهتر یمن هر چند که مهتری جز خداوند وجود ندارد. با کامرانی و آرزوی برآورده زیستم و در هنگامه و خزهید درگذشتم، و چه هنگامه‌یی بود که در آن دوازده هزار مهتر نابود شدند و من که آخرین مهتر بودم به کوه ذی‌شعبین کوچ کردم که از مرگ پناهم دهد و پناهم نداد.

کنارش شمشیری هم بود که با خط حمیری بر آن نوشته بود: من قبارم و با من خونخواهی می‌شود.<sup>۱</sup>

عبدالله بن محمد مژه شعبانی در پی سخن خود افزود که نسب آن مهتر این چنین است: حسان بن عمرو بن قیس بن معاویه بن جشم بن عبد شمس بن وائل بن غوث بن قطن بن عرب بن زهیر بن ایمن بن همیسع بن حمیر. و این حسان مشهور به ذوالشعبین است. ذوالشعبین نام کوهی در یمن است که حسان و فرزندانش کنار آن فرود آمده‌اند و منزل ساخته‌اند، و حسان همان جا به خاک سپرده شده است و خود و فرزندانش به همان کوه منسوب شده‌اند.<sup>۲</sup> کسانی از نسل او که در کوفه بوده‌اند به شعبی معروف شده‌اند که عامر شعبی هم از ایشان است. به کسانی از نسل او که در شام زندگی می‌کنند شعبانی می‌گویند و به کسانی که در یمن زندگی می‌کنند آل ذی‌شعبین می‌گویند. و به کسانی که در مصر و مغرب زندگی می‌کنند اشعوب می‌گویند، و آنان همگی فرزندان حسان بن عمرو ذی‌شعبین‌اند.

تبار خاندان عامر بن سراحیل بن عبد شعبی به علی پسر حسان بن عمرو می‌رسد. آنان میان طائفة احمور یمن که از شاخه‌های قبیله همدان است درآمده‌اند و در شمار ایشان شمرده می‌شوند.

أحمور خارف و صائدی‌ها و آل ذی‌بارق و سبیع و آل ذی‌حدان و آل ذی‌رضوان و آل ذی‌لعوة و آل ذی‌مران همگی از قبیله همدان شمرده می‌شوند. قبایل عرب همدان غدر و یام و نهم و شاکر و ارحب‌اند. از شاخه‌های حمیریان بسیاری در قبیله همدان هستند

۱. برای آگاهی درباره نامهای این قبیله می‌توان به ابن حزم، جمهرة انساب العرب، چاپ عبدالسلام محمد هارون، ص ۴۳۳ مراجعه کرد.

۲. یاقوت حموی در معجم الادبار، ج ۵، چاپ مصر، ۱۹۰۶ میلادی، ص ۲۷۲ ضمن کلمه شعبین توضیحاتی داده است که اندکی با آنچه در این متن آمده است تفاوت دارد.

که از جمله ایشان آل ذی حوال را می توان نام برد و ذی حوال فرمانده مقدمه سپاه تبع بوده است. یُعْفِر بن صباح که امروز بر بیلاق های یمن فرماندهی دارد نیز از ایشان است.

گویند که کنیه شعبی، ابو عمرو بوده است. شعبی نزار و لاغر اندام بوده است. او با برادر خود به صورت توأم - دوقلو - زاییده شده است و چون از او می پرسیده اند که ای ابو عمرو! چرا تو را اینگونه نزار می بینیم؟ می گفته است: در رحم مورد فشار و زحمت قرار گرفته ام. عامر شعبی علی بن ابی طالب را دیده و او را وصف کرده است.<sup>۱</sup>

عامر شعبی از این اشخاص روایت کرده است: ابوهریره، ابن عمر، ابن عباس، عدی بن حاتم، سمره بن جندب، عمرو بن حرث، عبدالله بن یزید انصاری، مغیره بن شعبه، براء بن عازب، زید بن ارقم، ابن ابی اوفی، جابر بن سمره، ابو جحیفه، انس بن مالک، عمران بن حصین، بریده اسلمی، جریر بن عبدالله، اشعث بن قیس، ابو موسی اشعری، حسن بن علی، عبدالله بن عمرو بن عاص، نعمان بن بشیر، جابر بن عبدالله، وهب بن خنیش طایی، حبشی بن جنادة سلولی، عامر بن شهر، محمد بن صیفی، عبدالله بن جعفر بن ابی طالب، عروة بارقی، فاطمه دختر قیس، عبدالرحمان بن ابزی، علقمة بن قیس، فروة بن نوفل اشجعی، عبدالرحمان بن ابی لیلی، حارث اعور، زهیر بن قین، عوف بن عامر، اسود بن یزید، سعید بن ذی لعوة، ابوسلمة بن عبدالرحمان. ابوثابت ایمن یعنی همان کسی که از یعلی بن مرّة روایت می کرده است.

گوید عبدالرحمان بن یونس، از سفیان بن عیینة، از سری بن اسماعیل ما را خبر داد که می گفته است از شعبی شنیدم که می گفت: \* من به سال جنگ جلولاء زاده شده ام.<sup>۲</sup> گوید حجاج از شعبه نقل می کرد که می گفته است: \* به ابواسحاق گفتم تو بزرگتری یا شعبی؟ گفت: شعبی و عبدالرحمان بن ابی سبرة و ابوخیثمة بن مالک و حارث بن برصاء و ابو حبیره بن ضحاک دو سال از من بزرگترند.

گوید عبدالله بن ادریس ما را خبر داد و گفت از لیث شنیدم که از گفته شعبی نقل می کرد که می گفته است: \* هشت یا ده ماه در مدینه همراه عبدالله بن عمر بودم.

۱. شعبی ارادتش به حضرت امیر (ع) نداشته است و گروهی از منایخ او مانند انس بن مالک و ابو موسی اشعری و جابر بن سمره و پدرش سمره از منحرفان از آن حضرت بوده اند. به شرح خطبه ۵۶ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید مراجعه فرمایید.

۲. فتح جلولاء به سال شانزدهم هجری بوده است، به معجم البلدان یا قوت مراجعه شود.



محمد بن سعد می گوید: سبب ماندن شعبی در مدینه بیم او از مختار بوده که به مدینه گریخته و آن جا مقیم شده است.

گوید فضل بن دُکین، از گفته عبدالسلام بن ابی المثنی، از شعبی ما را خبر داد که می گفته است \* حساب را از حارث اعور آموختم.<sup>۱</sup>

گوید عبیدالله بن موسی، از اسرائیل، از عیسی بن ابی عرّة ما را خبر داد که می گفته است \* ده ماه همواره با عامر شعبی در خراسان بودم و همواره نماز را شکسته می گزارد - بر دو رکعت چیزی نمی فرود.

محمد بن سعد می گوید: شعبی را دیوان - و گروهی جهادکننده - بود که بر مبنای آن به جهاد می رفت. او که شیعه بود از شیعیان کارهایی دید و سخن و افراط آنان را شنید و رای ایشان را رها کرد و بر آنان عیب می گرفت.

گوید ابومعاویه ضریر، از مالک بن مغول، از شعبی ما را خبر داد که می گفته است \* اگر شیعه از پرندگان بودند کرس می بودند و اگر از چهارپایان بودند خر می بودند.<sup>۲</sup>

گوید عبدالحمید بن عبدالرحمان حمانی، از وصافی، از عامر شعبی ما را خبر داد که می گفته است \* مؤمنان نکوکار و هاشمیان ستوده خصال را دوست بدار ولی شیعه مباش. و آنچه را که نمی دانی به آن امید داشته باش ولی از مرجئه مباش، و بدان که نیکی از خداوند است و بدی از نفس تو است، و قدری مباش و هرکس را می بینی که کار پسندیده می کند دوست بدار هر چند بینی بریده بی از سندیان باشد.

محمد بن سعد می گوید که یاران ما گفته اند \* شعبی هم همراه قاریان بود که بر حجاج خروج کرده بودند و در جنگ دیرجماجم شرکت کرد. او از گریختگان از دیرجماجم بود و روزگاری پوشیده زندگی می کرد و برای یزید بن ابی مسلم نامه می نوشت تا درباره او با حجاج گفتگو کند. یزید بن ابی مسلم به او پیام فرستاد که به خدا سوگند من یارای این کار را ندارم. تو منتظر بمان و هرگاه حجاج برای پذیرفتن همگان می نشیند پیش او برو و برابر او بایست و پوزش خود را بازگو کن و به گناه خود اقرار کن و درباره آنچه

۱. حارث اعور از ورزیدگان در حساب و مواریث است. به کتاب ذیل المذیل طبری یا الکنی واللقاب، ج ۲، ص ۳۲۷ مراجعه شود که از آن کتاب نقل کرده است.

۲. ملاحظه می فرمایید که ستمی که از مختار نسبت به او شده است چگونه پیش چشم او شیشه نبود قرار داده است و می بینید که حق با ابن ابی الحدید است که سخنان او را درباره شیعه با احتیاط می پذیرد.